

## نقش جعفر بن ابی طالب در شکل گیری و زمینه سازی تمدن اسلامی

محمدباقر خزائیلی<sup>۱</sup>

### چکیده

این پژوهش به بررسی نقش اساسی و جایگاه نخبگی جعفر بن ابی طالب در حکومت نبوی می پردازد و بر اساس نظریه نقش نخبگان در تغییرات اجتماعی، تلاش دارد تأثیر او را در فرهنگ سازی و تمدن سازی دوران رسول الله (ص) تحلیل کند. پرسش اصلی پژوهش این است که جعفر بن ابی طالب چگونه توانست در فرآیند تمدن سازی و تحولات فرهنگی جامعه نبوی ایفای نقش کند و چه عواملی جایگاه اجتماعی او را به عنوان یک نخبه در تمدن سازی اسلامی تثبیت کرد؟ فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که عملکرد جعفر بن ابی طالب در جامعه نبوی، همسو با ارزش های اسلامی و در راستای راهبردهای تمدن ساز رسول الله (ص) بوده و او گام های مؤثری در این مسیر برداشته است. این پژوهش با روش تحلیل محتوای متون تاریخی و روایی به صورت مطالعات کتابخانه ای سامان یافته است. بررسی متون تاریخی نشان می دهد که جعفر بن ابی طالب، به واسطه همسانی عملکرد او با ارزش های مورد تأیید جامعه اسلامی، جایگاه فرهنگ ساز خود را در جامعه عصر نبوی تثبیت کرده و در تمدن سازی این دوره نقشی برجسته داشته است. از عوامل اصلی در نخبگی و تمدن سازی او می توان به پذیرش اسلام از آغاز بعثت، ایمان قلبی و رفتار مبتنی بر هنجارهای اسلامی، نقش آفرینی در هجرت به حبشه و اعلام جهانی رسالت پیامبر (ص)، و همراهی نزدیک با رسول الله (ص) اشاره کرد. نتایج تحقیق نشان می دهد که

---

<sup>۱</sup> دکترای تاریخ، مدرس دانشگاه Email: m.khazaili@yahoo.com

جعفر بن ابی طالب با تأکید بر اصول رهبری الهی، ایمان به خداوند، و باور عمیق به پیامبر (ص)، نقشی کلیدی در گسترش فرهنگ و تمدن نبوی ایفا کرده است. عملکرد او در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی، تأییدی بر جایگاه والای او در میان نخبگان تمدن‌ساز عصر نبوی است.

### کلیدواژه‌ها:

جعفر بن ابی طالب، رسول الله (ص)، جامعه نبوی، تمدن اسلامی، نقش نخبگان.

### ۱. مقدمه

تغییر و تحول در جوامع انسانی امری بدیهی و گریزناپذیر است. تاریخ بشریت نشان می‌دهد که تحول در هر جامعه‌ای، تاریخ آن جامعه را نیز متحول می‌کند. این تحولات می‌توانند در مسیر پیشرفت و توسعه باشند یا در جهت معکوس، جامعه را به سمت عقب‌گرد سوق دهند. بی‌شک، نخبگان و خواص هر جامعه، تحت رهبری مدیران و رهبران آن، به دلیل نفوذ و تأثیر گفتار و رفتارشان، نقشی اساسی در این تحولات ایفا می‌کنند. در این میان، اصحاب پیامبر اکرم (ص)، به‌عنوان نخبگان جامعه اسلامی نخستین، جایگاه برجسته‌ای در فرهنگ‌سازی، تمدن‌سازی، و تحولات اجتماعی و سیاسی داشته‌اند.

مطالعه سیره پیامبر اکرم (ص) نشان‌دهنده هماهنگی مستمر و منسجم در اقدامات رهبری ایشان است. این انسجام در شفافیت اولویت‌ها، درک به‌روز موازنه‌ها، احاطه بر جزئیات، شناخت حافظه تاریخی قبایل و جوامع، و توان بهره‌گیری از شکاف‌های استراتژیک نمایان است. این ویژگی‌ها به پیامبر (ص) امکان داد تا قراردادها و ائتلاف‌هایی استراتژیک منعقد کرده و حکومت نبوی و تمدنی بر پایه اصول اسلامی ایجاد کند. برای پیشبرد اهداف و تمدن‌سازی، پیامبر (ص) به یاران و همراهانی اتکا کرد که از ایمان خالص و توانایی‌های برجسته برخوردار بودند.

برخی از این یاران، مانند علی بن ابی طالب (ع) و جعفر بن ابی طالب، نقش‌های کلیدی‌تری ایفا کردند. علی بن ابی طالب (ع) به‌عنوان بزرگ‌ترین حامی و جانشین رسول الله (ص) شناخته شد، و جعفر بن ابی طالب نیز به‌واسطه ایمان و وفاداری‌اش، مأموریت‌های حساس و مهمی را بر عهده گرفت و در مسیر تمدن‌سازی همراه پیامبر (ص) بود. جعفر بن ابی طالب، به‌عنوان یکی از نخستین مسلمانان، با توانایی‌ها و ایمان خالصانه‌اش جایگاه برجسته‌ای در جامعه نبوی به دست

آورد. او در موقعیت‌های مختلف، مسئولیت‌های خطیری را پذیرفت و در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی نقشی مهم ایفا کرد. عملکرد او، همانند دیگر بزرگان عصر نبوی، تأثیری عمیق بر جامعه جاهلی گذاشت و زمینه را برای ظهور، رشد، و توسعه اسلام فراهم نمود. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی این مسئله می‌پردازد که جعفر بن ابی‌طالب چه نقشی در گسترش تمدن نبوی داشته و چگونه به‌عنوان یک نخبه در جامعه عصر نبوی در راستای راهبرد تمدنی پیامبر (ص) نقش‌آفرینی کرده است. فرضیه این تحقیق بر این مبنا استوار است که جعفر بن ابی‌طالب، با اسلام‌آوردن و ایمان قلبی به پیامبر (ص)، نقش مهمی در تبیین مبانی اسلام ایفا کرد. او به‌عنوان نخستین سفیر مسلمانان در خارج از جزیره‌العرب، به بعد جهانی دعوت پیامبر (ص) کمک نمود و در مقام فرمانده نظامی، با رشادت و شهادت در نبرد موته، نقشی برجسته در تمدن‌سازی نبوی ایفا کرد. این پژوهش تلاش دارد با نگاهی نو، شخصیت و جایگاه جعفر بن ابی‌طالب را تحلیل و ارزیابی کند.

## ۲. تمدن‌سازی نبوی

فردمحوری نقش مهمی در ایجاد تمدن و تحولات اجتماعی دارد؛ زیرا انسان به‌عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه و تمدن در اسلام شناخته می‌شود. بر اساس آموزه‌های قرآنی، اساس تحولات اجتماعی هدفمند، ریشه در شالوده روانی و درونی انسان دارد. انسان، عامل اصلی و تعیین‌کننده در پیدایش و سقوط تمدن‌هاست، و خواست و اراده او مبنای تحولات فردی و اجتماعی است. محتوای درونی انسان، شامل دو عنصر اصلی یعنی اندیشه و اراده است. با ترکیب این دو، اهداف او در جهان خارج تحقق می‌یابد. هرگونه تغییر در ساختارهای سیاسی و اجتماعی، تابع تغییر در اساس روانی و باطنی انسان است.

حرکت بر اساس فطرت الهی، انسان را به سمت تمدن‌سازی هدایت می‌کند و او را در مسیر انبیا قرار می‌دهد. اما انحراف از این فطرت و غلبه خواسته‌های جسمانی، انسان را از مسیر الهی دور کرده و زمینه‌ساز انحطاط او می‌شود. رسول خدا (ص) طی ۱۳ سال در مکه، تحولی عمیق در اندیشه و فرهنگ جامعه ایجاد کردند و به فردسازی و نخبه‌پروری اهتمام ورزیدند. در این دوران، افرادی تربیت شدند که توانستند به‌عنوان نخبگان، پایه‌های تمدن اسلامی را تقویت کنند و پیامبر (ص) را در بنیان‌گذاری فرهنگ نوین اسلام یاری دهند. مردمی که پیش‌تر در افکار

جاهلی غرق بودند و برای منافع شخصی یا قبیله‌ای خود دشمنی و جنگ می‌کردند، در سایهٔ تعالیم اسلام و هدایت پیامبر (ص) به افرادی از خود گذشته تبدیل شدند که برای پیشرفت اسلام از جان خود نیز می‌گذشتند.

در دوران مدینه، تغییرات اساسی در اخلاق و آداب اجتماعی یاران پیامبر (ص) بر اساس تعالیم قرآن و هدایت‌های ایشان ایجاد شد. در این جامعه نوپا، به کلی‌ترین اصول جهان‌بینی و جزئی‌ترین رفتارها توجه ویژه شد. این تحولات با هجرت پیامبر (ص) و مسلمانان به مدینه، به‌عنوان نقطهٔ عطفی در تاریخ اسلام، تحقق یافت. بدون شک، نخستین یاران پیامبر (ص) که از آغاز دعوت او را همراهی کردند، نقش مهمی در تبیین هویت انسان در فرهنگ اسلامی داشتند. یکی از این یاران، جعفر بن ابی‌طالب بود. او با ایمان خالص و تربیت اسلامی‌اش، در بزنگاه‌های حساس عصر نبوی نقش‌آفرین شد و به‌عنوان یکی از نخبگان جامعه، در تمدن‌سازی نبوی سهمی مؤثر داشت.

### ۳. شخصیت و جایگاه ایمانی جعفر بن ابی‌طالب

سبقت در پذیرش اسلام و پیشرفت یک عقیده، یکی از ارزش‌های برجسته در فرهنگ اسلامی است. برتری و فضیلت یاران نخستین پیامبر (ص) نیز بر همین اساس تبیین شده است. قرآن کریم از این گروه، تحت عنوان سابقون یاد می‌کند و آنان را مقرب‌ترین افراد به درگاه الهی معرفی می‌کند (واقعه: ۱۰-۱۱). در آیهٔ دیگری، از سابقون مهاجر و انصار و پیروان نیکوکار آنان، تمجید شده است (توبه: ۱۰۰).

جعفر بن ابی‌طالب، پسرعموی پیامبر (ص) و برادر امام علی (ع)، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های صدر اسلام است. مادرش، فاطمه بنت اسد، زنی گران‌قدر بود که پیامبر اکرم (ص) او را مادر خود خوانده بودند. جعفر، بیست سال پیش از بعثت، در سال بیستم عام الفیل در مکه متولد شد و سومین فرزند خانواده خود بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۴۵). کنیه او "ابوعبدالله" بود؛ اما به دلیل مهربانی و محبت ویژه به بینوایان، به "ابوالمساکین" مشهور شد. پس از شهادت جعفر و از دست دادن هر دو دستش در راه خدا، به "طیار" و "ذوالجناحین" نیز ملقب گردید. وی به دلیل قحطی و ناداری خانواده‌اش در کودکی نزد عموی خود، عباس، بزرگ شد و تا زمان بعثت پیامبر (ص) در خانه او زندگی کرد (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۲۱؛ ابن‌عنه، ۱۳۸۰ق، ص ۳۶).

جعفر در زمان بعثت پیامبر (ص) حدود ۲۰ سال داشت و از نخستین گروندگان به اسلام بود. برخی از منابع او را سومین مردی می‌دانند که به اسلام گروید (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۰۶؛ مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۶۳)؛ پس از برادرش علی (ع) و زید بن حارثه. وی در همان سال نخست بعثت به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد (اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۵؛ ابن اثیر، ج ۱: ۲۸۷). مطابق برخی گزارش‌ها، جعفر به همراه علی (ع) و با اقتدای به پیامبر (ص)، نخستین نماز جماعت را در اسلام اقامه کرد؛ اقدامی که پدرش ابوطالب نیز او را در آن تشویق نمود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۵: ۴۳۰؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۷). بر اساس اخبار دیگر، جعفر در آغاز دعوت علنی پیامبر (ص) و در یوم الانذار مسلمان شد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۹).

جعفر بن ابی‌طالب به‌عنوان یکی از پیشگامان اسلام، در جامعه صدر اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. پیشتازان ایمان‌آورنده به اسلام به دلیل پایداری در ایمان و نقش‌آفرینی در پایه‌ریزی دعوت اسلامی، ارج و قرب بسیاری داشتند. در منابع متعدد تأکید شده است که نخستین مردی که به اسلام ایمان آورد، امام علی (ع) بود (ابن اثیر، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۸۷). درباره جعفر آمده است که وی هرگز شرک نورزید و پیش از اسلام نیز از آلودگی‌های جاهلیت همچون بت‌پرستی، می‌گساری، دروغ و روابط نامشروع به‌دور بود. این پاکدامنی و شرافت خانوادگی، سبب شد که پیامبر (ص) او را به‌عنوان یکی از نخبگان جامعه نبوی معرفی کنند (شوشتری، بی‌تا، ج ۲: ۶۰۳؛ ابن عساکر، ج ۷: ۱۲۶).

جعفر بن ابی‌طالب، به فاصله کوتاهی از برادرش امام علی (ع)، به پیامبر (ص) ایمان آورد (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۴۱) و در همان آغاز، در کنار رسول خدا (ص)، نماز برپا داشت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۰۴). ایمان آوردن او، بی‌شک به تقویت پایه‌های اسلام انجامید و به یاری پیامبر (ص) شتافت. پیامبر اکرم (ص) نیز بارها از جعفر به نیکی یاد کرده و او را اهل بهشت خواندند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۴۳). جعفر، همراه با دیگر پیشگامان ایمان‌آورنده به اسلام مانند حمزه بن عبدالمطلب و عمار یاسر، در سال‌های دشوار آغاز دعوت اسلامی، به‌ویژه تا زمان هجرت به حبشه، با خلوص ایمان و ارادت خویش، جزو نزدیک‌ترین یاران پیامبر (ص) بود. وی با بر عهده گرفتن مأموریت سرپرستی مهاجرین حبشه و فرماندهی سپاه اسلام در نبرد موته، نقش مهمی در جامعه نبوی ایفا کرد.

قرآن کریم، ایمان را بالاتر از اسلام زبانی دانسته و در پاسخ به بادیه‌نشینانی که مدعی ایمان بودند، فرموده است: برخی از بادیه‌نشینان گفتند ایمان آورده‌ایم؛ بگو ایمان نیاورده‌اید، لیکن

بگویند اسلام آورده‌ایم و ایمان هنوز در دل‌هایتان وارد نشده است (حجرات: ۱۴). ایمان، نه تنها اظهار زبانی، بلکه اعتقاد قلبی و عمل به دستورات شریعت است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۹۷). خداوند، چهار ویژگی را برای مؤمنان حقیقی که در دعوی ایمان صادق هستند، بیان فرموده است (بقره: ۱۷۷؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۴۹) و برای ایمان راستین، سه نشانه برشمرده است: مراجعه به پیامبر (ص) برای داوری در اختلافات، ناراحت نشدن از حکم او و اجرای کامل فرمان‌های او (نساء: ۶۵).

ایمان عمیق جعفر بن ابی‌طالب، به‌طور آشکاری در رفتار و عملکرد او متجلی شد. این ایمان راسخ موجب شد تا او حمایت و اطاعت بی‌چون‌وچرا از رسول خدا (ص)، تحمل شکنجه و آزار مشرکان، کشته‌شدن در راه ایمان و اعتقاد، دست‌کشیدن از مال و جان و قبیله و خاندان، و هجرت در راه خدا را تجربه کند. ویژگی برجسته جعفر، ولایت‌پذیری او نسبت به پیامبر (ص) بود؛ همان‌گونه که امام حسن مجتبی (ع) نیز این خصیصه را در جعفر مورد ستایش قرار داده‌اند (طبرسی، بی‌تا، ص ۵۶۳). همچنین، حسان بن ثابت در اشعار خود، از وفاداری و قاطعیت جعفر در انجام مأموریت‌هایش برای پیامبر (ص) یاد کرده است: «ما در جعفر نسبت به حضرت محمد، وفاداری و قاطعیت در انجام مأموریت را دیدیم» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۵). بر این اساس، جعفر بن ابی‌طالب را می‌توان از یاران و نخبگان جامعه نبوی دانست که در مسیر تمدن‌سازی اسلامی، انسانی باایمان و بصیرت کامل و همواره تحت امر پیامبر (ص) بود.

#### ۴. نقش جعفر بن ابی‌طالب در مقام سفیر پیامبر (ص)

یکی از مأموریت‌های برجسته جعفر بن ابی‌طالب، نقش او به‌عنوان سفیر پیامبر (ص) در اعلام رسالت جهانی اسلام به خارج از جزیره‌العرب بود. هجرت به حبشه، به‌عنوان اولین حرکت مسلمانان برای گسترش اسلام، اهمیت ویژه‌ای داشت. اسلام برای تحقق اهداف خود، به هجرت به‌عنوان رهایی از تعلقات و وابستگی‌ها تأکید می‌کند. مسلمانان، باوجود تحول در اعتقادات خود، به دلیل فشارهای اجتماعی و آزار مشرکان مکه، به دستور پیامبر (ص) در سال پنجم بعثت به حبشه هجرت کردند (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱: ۱۶۲؛ ابن اثیر، ج ۱: ۲۸۷). هنگامی که شرایط بر مسلمانان دشوار شد و پیامبر (ص) تاب دیدن این فشارها را نداشت، به آنها پیشنهاد کرد که به حبشه بروند. این پیشنهاد، به نخستین هجرت در اسلام انجامید که به‌سبب پیروی از حق صورت گرفت (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۶۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۲۱).

هجرت مسلمانان به حبشه در دو مرحله انجام شد. در مرحله نخست، ۱۱ مرد و چهار زن به حبشه رفتند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۳۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۷۵؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۳۷۷). در مرحله دوم، ۸۳ مرد و ۱۸ زن، یا به روایتی، ۷۰ مرد به این سرزمین مهاجرت کردند. بررسی دقیق منابع نشان می‌دهد تعداد مهاجران حبشه، بسیار بیشتر از این ارقام بوده است. بر اساس سیره ابن هشام، طبقات‌الکبری ابن سعد، انساب الاشراف بلاذری، الاستیعاب ابن عبدالبر، الاصابه ابن حجر و اسد الغابه ابن اثیر، تعداد کل مهاجران حبشه ۱۸۶ نفر بوده که ۲۶ نفر از آنان، کودکانی بودند که در حبشه متولد شدند (محمودپور محمد، ۱۳۹۹، ص ۳۲۵).

بیشتر منابع، تنها به فشار و آزار مشرکان بر تازه‌مسلمانان اشاره کرده و بیان می‌کنند که پیامبر (ص) برای رهایی یاران خود از این فشارها، به آنها دستور داد تا به سرزمینی دیگر مهاجرت کنند. هدف از این مهاجرت آن بود که مسلمانان بتوانند آزادانه در آنجا به عبادت بپردازند تا زمانی که خداوند راه گشایش و برون‌رفت از مشکلات را فراهم سازد. از سوی دیگر، هدف مهم‌تری نیز در این مهاجرت نهفته بود؛ یعنی تدارک پایگاهی در خارج از مرزهای شبه‌جزیره عربستان. بررسی گزارش‌ها درباره برپایی مجلس نجاشی در حبشه و حضور مسلمانان در آن، نشان می‌دهد که موضوعات گوناگونی در این گفت‌وگوها مطرح شد. جعفر بن ابی‌طالب، نماینده و سخنگوی مسلمانان، برای دفاع از خود و دیگر یارانش، به موضوعاتی همچون نقد جاهلیت، ستایش اسلام و پیامبر (ص)، معرفی برخی از احکام الهی مانند نماز، روزه، زکات، امر به معروف و صلح‌رحم، توضیح عقاید مسلمانان درباره حضرت عیسی (ع)، و تلاوت آیاتی از سوره مریم پرداخت (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۸۲۹؛ سلیمان ابن داوود، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۷۱).

در این زمینه، توجه به موقعیت حبشه و مناسبات آن با مردم حجاز، اهمیت ایجاد پایگاه جدید اسلام در خارج از جزیره‌العرب و تلاش‌های جعفر بن ابی‌طالب را روشن‌تر می‌سازد. کشور پادشاهی اکسوم (حبشه) در آغاز قرن اول میلادی تشکیل شد و تا قرن دهم پایدار ماند. در دوران طلایی این پادشاهی، قلمرو اکسوم مناطق وسیعی از اریتره، شرق سودان، اتیوپی، جیبوتی و تا شهر بربر در شمال سومالی را شامل می‌شد. پادشاه اکسوم به‌سرعت به مسیحیت گروید و یافته‌های باستان‌شناسی مانند سکه‌های آن دوران نشان می‌دهد که وی در سال ۳۳۰ میلادی، هم‌زمان با گرویدن امپراتور کنستانتین به مسیحیت، این دین را پذیرفت (جوادعلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۶).

عوامل بسیاری در سده‌های پنجم و ششم میلادی بر شهر مکه تأثیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نهادند؛ اما پادشاهی اکسوم (حبشه) را باید سرچشمه عمده این تأثیرات دانست. این مسئله به چند دلیل روشن می‌شود:

اولاً، اکسوم امتداد جغرافیایی و طبیعی شبه‌جزیره عربستان به شمار می‌رفت و برخلاف تصور برخی که دریای سرخ را مانعی طبیعی میان سرزمین حجاز و شرق آفریقا می‌دانند، این دریا گذرگاهی آسان و در دسترس برای اعراب بوده است. وجود بنادر متعدد در دو سوی دریای سرخ و استفاده از کشتی‌های منظم نشان‌دهنده این واقعیت است. بر اساس سیره نبوی، مسلمانان مهاجر به حبشه بر دو کشتی که در بندر شعبه آماده حرکت بودند، سوار شدند و قریشیان نتوانستند آنان را متوقف کنند. گفته شده که کرایه هر مسافر نیم دینار طلای بیزانسی بود و مدت لازم برای عبور از دریای سرخ، در صورت وزش باد موافق، از دو روز فراتر نمی‌رفت؛ مدتی که در مقایسه با چند هفته زمان لازم برای سفرهای زمینی به شام، عراق یا یمن، بسیار اندک به شمار می‌رفت. بنابراین، دریای سرخ نه مانعی برای جدایی، بلکه پلی برای پیوند میان جزیره‌العرب و حبشه بود.

ثانیاً، روابط اقتصادی میان مکه و حبشه از رونق بالایی برخوردار بود. حبشه بازاری آشنا برای مکیان بود که در آن کالاهایی نظیر پوست، چوب‌های کمیاب، سنگ‌های گران‌بها و عطریات دادوستد می‌شد. علاوه بر این، حبشه گذرگاهی برای دسترسی به بازارهای آفریقا، از جمله مروا در سودان و نوبه، به شمار می‌رفت. گزارش‌هایی حاکی از آن است که بازرگانان قریش بسیاری از معاملات خود را با بنادر حبشه انجام می‌دادند. در زمان ناآرامی‌های سیاسی و جنگ‌های داخلی در یمن نیز این مسیر مورد استفاده قرار می‌گرفت و مکیان از راه دریایی به عدن می‌رفتند (ژولین، ۱۴۰۱ش، ص ۲۸۰-۲۹۲).

ثالثاً، ارتباطات زبانی میان اعراب و حبشیان بسیار عمیق بود. زبان باستانی گعزی، که ریشه دو زبان اصلی کنونی اتیوپی (تیگرایی و امهری) است، از زبان‌های سامی به شمار می‌رود و پیوندی گسترده با زبان‌های کهن عربی نظیر سبئی، معینی و حمیری دارد. همین پیوند زبانی امکان ارتباط بدون مترجم را میان دو طرف فراهم می‌ساخت، چنان‌که در گفت‌وگوی جعفر بن ابی‌طالب با نجاشی نیز مشاهده می‌شود. این تأثیرات زبانی در دوره اسلامی ادامه یافت و واژگانی از گعزی به عربی وارد شد که در قرآن کریم نیز دیده می‌شود؛ از جمله واژه «قریش» به معنای بازرگانان و واژه‌هایی مانند منبر، محراب، مشکاء، قسوره و مصحف (عبدالصبور، ۲۰۰۷، ص ۱۴۳)؛



ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۹۸).

رباعاً، بسیاری از شهروندان مکه اصالتاً حبشی بودند. برخی از آنان مانند بلال بن رباح در میان بردگان جای داشتند و برخی دیگر به عنوان بازرگانان و صنعتگران فعالیت می‌کردند. این امر نشان‌دهنده آمیختگی فرهنگی و اجتماعی میان مکیان و حبشیان است. حتی در خانه نبوت نیز فرهنگ و آداب حبشی دیده می‌شد؛ چنان‌که «برکه أم‌ایمن»، دایه پیامبر (ص)، بانویی حبشی بود و پیامبر (ص) او را مادر دوم خود می‌دانست و از دیدار او شادمان می‌شد (وضاح خنفر، ۱۴۰۱ش، ص ۱۱۳-۱۱۴).

با توجه به این مقدمات، می‌توان گفت مهاجرت اول مسلمانان به حبشه بیشتر به منظور شناسایی و ارزیابی شرایط سیاسی و ایجاد روابط دوستانه با پادشاه حبشه صورت گرفت. دلیل بازگشت این گروه در مدت کوتاه و برنامه‌ریزی برای مهاجرت دوم، که بیش از هشتاد نفر از جمله مستضعفان را شامل می‌شد، نیز در همین مسئله نهفته است. مهاجرت اول به منزله اعزاز هیئتی بود که باب روابط را گشود و زمینه مناسب را برای مهاجران بعدی فراهم ساخت؛ در حالی که مهاجرت دوم بیشتر به هدف پناهندگی انجام شد.

از گزارش‌های مهاجرت به حبشه چنین برمی‌آید که روابط سیاسی مسلمانان با نظام حاکم بر آن کشور توسعه یافته و مسلمانان گویا نمایندگانی مقیم حبشه داشته‌اند که جعفر بن ابی‌طالب، پسرعموی پیامبر (ص)، در رأس آنها بوده است. همچنین نقل شده که شخص نجاشی تحت‌تأثیر پیام اسلام مسلمان شد. با شکست تلاش‌های عمروعاص، فرستاده قریش، برای تسلیم کردن مسلمانان، نجاشی حمایت کاملی از مهاجران به عمل آورد. از جمله شواهد این موضوع، اقامت طولانی برخی مهاجران در حبشه است، به طوری که شماری از آنان پس از صلح حدیبیه و در ایام فتح خیبر بازگشتند. اگر هدف اصلی از حضور مسلمانان در حبشه صرفاً فرار از آزار دینی بود، آنان پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه به وی می‌پیوستند. این موضوع نشان می‌دهد که آنان مأموریت دیگری نیز داشتند؛ از جمله نشر دعوت اسلام، ایجاد رابطه با یک نظام سیاسی دوست، و پیوند مستمر با آن. این امور برای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی در مدینه ضروری بودند. اگر حبشه با دولت اسلامی دشمنی داشت، علاوه بر خطراتی که مسلمانان را در سراسر شبه‌جزیره عربستان تهدید می‌کرد، دولت اسلامی با خطر دیگری نیز مواجه می‌شد (منیسی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۴).

جعفر بن ابی‌طالب احتمالاً به‌عنوان سفیر اسلام، فعالیت خود را در حبشه پیش از هجرت آغاز

کرد و این نقش را تا واقعه خیبر ادامه داد. همچنین به نظر می‌رسد که پس از بازگشت جعفر، برخی از حبشیانی که اسلام آورده بودند، به مسئولیت تبلیغ اسلام ادامه دادند. هرچند نجاشی اسلام آورد، اما این امر به معنای اسلامی شدن نظام حاکمیتی حبشه نبود. او اسلام خود را مخفی نگه داشت؛ زیرا در غیر این صورت، تاج و تخت خود را از دست می‌داد. نجاشی به مسلمانان اجازه داد آزادانه به امور دینی و تبلیغی خود بپردازند (منیسی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۸). در سیره ابن اسحاق آمده است که گروهی از مسیحیان حبشه، که درباره پیامبر (ص) مطالبی شنیده بودند، به مکه آمدند و با او دیدار کردند. این گروه، که حدود ۲۰ نفر بودند، پس از گفت‌وگو با پیامبر (ص) و شنیدن قرآن، تحت تأثیر قرار گرفتند و اسلام آوردند. این امر موجب خشم ابوجهل و قریشیان شد. آنان به این گروه اعتراض کردند و آنان را کاروانی زیانکار خواندند، اما مسیحیان اسلام آورده بر تصمیم خود باقی ماندند (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۲۳).

این وقایع نشان می‌دهد که مأموریت این گروه احتمالاً شناسایی حقیقت پیامبر (ص) بوده است. گرچه برخی منابع این هیئت را از نجران می‌دانند، اما احتمالاً آنان فرستادگان نجاشی بودند و اسلام آوردن آنان انگیزه‌ای مضاعف برای پذیرش اسلام توسط نجاشی ایجاد کرد (منیسی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰). هجرت برخی از مسلمانان به حبشه در صدر اسلام، از مهم‌ترین جلوه‌های روابط بین مسلمانان و حبشیان بوده است. از جمله افرادی که به حبشه مهاجرت کردند، اسما، همسر جعفر بن ابی‌طالب، بود. او که مدتی پس از علنی شدن نبوت پیامبر (ص) ایمان آورد، همراه همسرش جعفر به حبشه رفت. اسما در حبشه، یاور جعفر در سرپرستی مهاجران بود و این دو مورد احترام نجاشی، حاکم حبشه، قرار گرفتند. گزارش‌ها حاکی است که چند روز پس از تولد عبدالله بن جعفر، نجاشی نیز فرزند خود را به تاسی از جعفر، عبدالله نام نهاد. اسما به آن طفل همراه کودک خود شیر داد و این امر، منزلت آنان را نزد نجاشی بیش از پیش بالا برد (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۶۲).

این اقدامات جعفر بن ابی‌طالب، که برآمده از آموزه‌های رسول‌الله (ص) بود، وجهه جهانی دین اسلام را از همان سال‌های آغازین اسلام برجسته ساخت؛ زیرا اسلام دینی جهانی است و برای همه بشریت نازل شده است. رسول خدا (ص) مأمور بود پیام اسلام را به گوش جهانیان برساند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیا: ۱۰۷) و در جای دیگر می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ» (سوره فصلت: ۶). افزون بر این، خطاب‌های قرآنی بر قوم یا نژاد خاصی متمرکز

نیست و این خود دلالت بر جهانی بودن اسلام دارد. سنت رسول خدا (ص) نیز همواره مؤید این جهانی‌نگری بوده است.

زرگری‌نژاد بر این باور است که مهاجرت دوم به حبشه به سرپرستی جعفر بن ابی‌طالب، پیش‌تر با تدابیر پیامبر (ص) و هماهنگی با نجاشی صورت گرفته بود. از این‌رو، پادشاه حبشه با روی خوش از این مهاجرت استقبال کرد. نمایندگان قریش نیز که از این تدابیر آگاه بودند، برای جلب حمایت نجاشی به حبشه رفتند. نجاشی برای اینکه فشار قریش را نامعقول جلوه دهد و حساسیت دینی حبشیان مسیحی را به سود توافق خود با مسلمانان برانگیزد، مجلسی برای مناظره میان نمایندگان قریش و مسلمانان ترتیب داد. در این مجلس، علو عقاید مسلمین و فساد رفتار قریش آشکار شد و نمایندگان قریش شکست خوردند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، ص ۲۷۳). نمایندگان قریش که از این شکست خشمگین بودند، تلاش کردند با طرح اختلافات عقیدتی میان مسلمانان و مسیحیان حبشه، نجاشی را به مقابله با مسلمانان تحریک کنند. اما هوشیاری جعفر بن ابی‌طالب و همراهی ضمنی نجاشی باعث شد که این تلاش‌ها به نتیجه نرسد. نجاشی سیاست تسامح را در پیش گرفت؛ سیاستی دین‌مدارانه و فضیلت‌شناسانه که بر پایبندی او به معاهده با پیامبر (ص) استوار بود. (همانجا)

مهاجرت دوم به حبشه، بیش از آنکه برای گریز از خطرهای جانی باشد، به منظور ایجاد پایگاهی در خارج از شبه‌جزیره عربستان انجام شد. قریش، به واسطه موقعیت ابوطالب، جرئت آزار جعفر را نداشت؛ بلکه رسول خدا (ص) جعفر را به حبشه فرستاد تا سرپرستی مهاجران را بر عهده گیرد، بر مصالح آنان نظارت کند و مانع از جذب آنان در جامعه حبشی شود؛ همان‌گونه که یکی از مهاجران در حبشه به مسیحیت گروید (جعفر مرتضی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۰۱-۵۰۳).

برخی مورخان در صحت روایت گفتگوی جعفر بن ابی‌طالب با نجاشی و بیان فضیلت‌های اسلام در آن مجلس تشکیک کرده‌اند؛ زیرا در آن از نماز و روزه یاد شده است، درحالی‌که روزه در مدینه واجب شد و نماز پس از معراج پیامبر (ص). جعفر مرتضی این سخنان را رد کرده و تأکید دارد که روزه و زکات در مکه تشریح شده بود. به نظر او، این تشکیک‌ها تلاشی است برای کاستن از شأن جعفر (جعفر مرتضی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۰۱). همچنین، در مواردی دیگر نیز بر جعفر اجحاف شده است؛ از جمله اینکه برخی مورخان تلاش کرده‌اند او را از فرماندهی نخستین غزوه موتة کنار بگذارند و این منصب را به زید بن حارثه نسبت دهند. این تلاش‌ها عمدتاً به دلیل نسبت جعفر با حضرت علی (ع) بوده است. (همانجا)

نجاشی، پس از سخنرانی هوشمندانه جعفر بن ابی طالب، که متأثر از پرورش تحت هدایت رسول خدا (ص) بود، خواست تا بیشتر از دیدگاه اسلام آگاه شود. او هیئت مهاجران را طلبید و پرسید: «درباره مسیح عقیده شما چیست؟» جعفر، به عنوان سخنگوی مهاجران، پاسخ داد: «عقیده ما درباره حضرت مسیح همان است که پیامبر (ص) به ما خبر داده است: او بنده و پیامبر خدا بود، روح و کلمه‌ای از ناحیه او که به مریم عطا شد» (سبحانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۲). تأثیرات تبلیغ جعفر بن ابی طالب در حبشه بسیار فراوان بود. او نمونه‌ای از یک مبلغ بین‌المللی، گفت‌وگوی تمدنی، و تعامل بین ادیان بود. یکی از نتایج این تبلیغ‌ها، اعزام هیئتی از مسیحیان حبشه به مکه بود. این هیئت، شامل حدود ۲۰ نفر، به حضور پیامبر (ص) رسیدند و پاسخ سؤالات خود را از ایشان دریافت کردند. پیامبر (ص) آنان را به دین اسلام دعوت کرد و آیاتی چند از قرآن برایشان تلاوت فرمود (یعقوبی، ج ۲، ص ۶۶).

پیامبر (ص) هنگام حرکت جعفر، او را مشایعت کرد و در حق وی دعا کرد که سختی‌ها بر او آسان شود و از گشایش و سلامتی دنیا و آخرت بهره‌مند گردد (طبرانی، ج ۸، ص ۲۸۰-۷۱). دعوت اسلامی با هجرت به حبشه وارد مرحله جدیدی شد؛ زیرا مسلمانان در کشوری دیگر از آزادی عمل برخوردار بودند و به راحتی آیین عبادی خود را انجام می‌دادند. از سوی دیگر، مشرکانی که تا دیروز پیام الهی را در مکه تحمل نمی‌کردند، امروز آن را از خارج از حوزه اقتدار شرک می‌شنیدند. احتمالاً قریش تصور می‌کرد که پیامبر (ص) به پایگاه تبلیغی در حبشه دست یافته و می‌تواند موجودیت شرک را به خطر اندازد.

جعفر بن ابی طالب، در پاسخ به عمر بن عاص، باورها و عملکردهای جامعه جاهلی را شرح داد. او به نقش دین و پیامبر (ص) در رهایی از زشتی‌های فکری و رفتاری اشاره کرد و حضرت مسیح را «روح و کلمه خدا» معرفی نمود که بر دوشیزه‌ای بی‌همسر عطا شده است. وی گفت: «ما جاهلانی بت پرست بودیم، مردار می‌خوردیم، کارهای زشت انجام می‌دادیم، اصول خویشاوندی را رعایت نمی‌کردیم و با همسایگان رفتار خوبی نداشتیم. نیرومندان به ناتوانان زور می‌گفتند. در این حال پیامبری از میان ما برخاست که دودمان و راستی او را می‌شناختیم. او ما را به خدای یگانه و رفتارهای انسانی دعوت کرد و از پرستش سنگ و بت و رفتارهای جاهلانه بازداشت. ما به او ایمان آوردیم و دستورهای او را اجرا کردیم؛ اما قریش ما را شکنجه داد تا دوباره بت پرست شویم. ظلم آنان چنان بود که به کشور شما پناه آوردیم و امید داریم تا در حمایت شما ستم نبینیم» (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۲).

جعفر بن ابی طالب، با ایمانی قوی، منطقی استوار، و قدرت استدلال بالا، توانست امنیت و آرامش را برای برادران دینی خود در حبشه به ارمغان آورد. او با بیانی روشن، استدلالی محکم، و استناد به آیات قرآن کریم، نه تنها حمایت نجاشی را حفظ کرد، بلکه نمایندگان قریش را نیز خلع سلاح نمود. نجاشی، تحت تأثیر سخنان او، نه تنها مهاجران را از حبشه اخراج نکرد، بلکه هدایای قریش را بازگرداند و نمایندگان آنان را مورد تندی قرار داد (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۳۶). جعفر بن ابی طالب همچون یک مجاهد عمل کرد؛ همان‌گونه که رسول خدا (ص) نیز این ویژگی را درباره او به کار برده بود. توانایی اقناع منطقی جعفر می‌توانست در بزنگاه‌های دیگر تاریخ اسلام نیز نقش‌آفرین باشد. سخنان او نشان می‌دهد که وی، در همان آغاز ظهور اسلام، به زوایای سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی دین آشنایی داشت. مانند برادرش علی (ع)، او در حضور رسول خدا (ص) خاموش و فرمان‌بردار، اما در دفاع از دین، دانشمندی بی‌نظیر و سخنوری توانا بود. انتخاب این دو برادر برای رهبری مسلمانان، در غیاب پیامبر (ص)، نشان‌دهنده نقش‌نخبگی جعفر بن ابی طالب در تمدن‌سازی اسلامی است.

جعفر بن مکی، شاعر و استاد ابن ابی‌الحدید، می‌گوید: هیچ‌کس رسول خدا (ص) را مانند ابوطالب و دو فرزندش، جعفر و علی، یاری نکرد. ابوطالب از دعوت پیامبر (ص) در برابر قریش و هم‌داستانی آنان بر کشتن آن حضرت حمایت کرد. جعفر نیز با گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت نمود و در آنجا به نشر دعوت رسول خدا (ص) پرداخت. علی نیز برپاکنده ستون دین در مدینه بود (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۱۱).

##### ۵. نقش جعفر بن ابن ابی طالب در مقام فرمانده سپاه اسلام

جهاد برای حفظ اسلام، موجودیت مسلمانان، و اعتلای ارزش‌های اسلامی، از واجبات دینی شمرده می‌شود. قرآن برخی تلاش‌ها را از نظر اجر و نیکی، برتر از دیگران معرفی کرده است؛ مهم‌ترین این تلاش‌ها، گذشتن از مال و جان در راه خداست. در این زمینه، مؤمنان خانه‌نشین با مجاهدانی که با مال و جان در راه خدا جهاد کرده‌اند، مساوی نیستند. خداوند مجاهدان را بر خانه‌نشینان برتری داده و برای آنان پاداشی بزرگ مقرر کرده است (نساء: ۹۵). این ارزش والا به دلیل جایگاه جهاد در اسلام است که در قرآن به‌عنوان «ذروه اسلام» (قله اسلام) از آن یاد شده است. مجاهدان در ردیف اولیای الهی قرار دارند و مقاماتی ارجمند در بهشت برای آنان اختصاص یافته است. قرآن نیز از آنان به کرات تجلیل کرده است (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰؛ توبه: ۱۱۱).

پیامبر (ص) پس از برقراری امنیت در حجاز، در سال هشتم هجری تصمیم گرفت دعوت اسلام را در مرزهای شمالی گسترش دهد. در این ایام، فرمانروای بصری فرستاده‌ای از پیامبر (ص) به نام حارث بن عمیر را که نامه‌ای از سوی رسول خدا (ص) به همراه داشت، به قتل رساند. این اقدام خشم پیامبر (ص) را برانگیخت و ایشان در جمادی‌الاول سال هشتم هجری، سپاهی به فرماندهی جعفر بن ابی‌طالب بسیج کرد. سپاه اسلام، متشکل از سه هزار نفر، در منطقه موته (واقع در اردن کنونی) با لشکریان روم، که چند برابر مسلمانان بودند، مواجه شد. در این نبرد، جعفر بن ابی‌طالب، زید بن حارثه، و عبدالله بن رواحه، که به ترتیب فرماندهی سپاه را برعهده داشتند، به شهادت رسیدند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۶).

با نگاهی به سپاه موته، می‌توان آن را از دو نظر استثنایی دانست:

۱. از نظر حجم: این سپاه سه هزار رزمنده داشت و بزرگ‌ترین سپاهی بود که تا آن زمان اعزام شده بود. گرچه منابع تاریخی شمار سپاه مسلمانان در جنگ خندق را نیز سه هزار نفر ذکر کرده‌اند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۶)، اما جنگ خندق در داخل مدینه رخ داد و شامل اکثر مردان جنگاور مسلمان بود. اما سپاه موته به خارج از مرزهای مدینه اعزام شد.

۲. از نظر مقصد: بلقاء، در هزار و دویست کیلومتری مدینه قرار داشت و مسافت زیادی محسوب می‌شد. پیمودن این مسیر، مستلزم تأمین امنیت مناطق بین راه بود تا سپاه در معرض کمین دشمن قرار نگیرد. این سپاه مرزهای امپراتوری بیزانس را هدف قرار داد؛ اقدامی جسورانه که نیازمند احتیاط و هوشیاری فراوان بود.

به همین دلیل، پیامبر (ص) برای نخستین بار سه فرمانده پیاپی تعیین کرد: زید بن حارثه، جعفر بن ابی‌طالب، و عبدالله بن رواحه. در صورت شهادت هر یک، فرماندهی به نفر بعدی سپرده می‌شد و در نهایت، اگر هیچ‌یک باقی نماندند، سپاه باید با اجماع، فرماندهی تازه برمی‌گزید. این لشکرکشی، با هدف گوشمالی شرحبیل بن عمرو غسانی، قاتل سفیر پیامبر (ص)، انجام شد. هدف آن، نه مواجهه با روم و نه تسلیم بلقاء و شام، بلکه ارسال پیامی به قبایل عرب و کارگزاران بیزانس بود که مسلمانان را دست‌کم نگیرند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۵۵-۷۵۶).

سپاه اسلام، با حمایت پیامبر (ص) و قبایل عرب، رهسپار این مأموریت شد. این توجه، به دلیل تأثیرات احتمالی این اقدام در معادلات شبه‌جزیره بود. با استقرار سپاه در معان، گزارش‌هایی حاکی از بسیج رومی‌ها و قبایل عرب نظیر لخم، جذیمه، و قضاعه برای مقابله با سپاه اسلام به دست آمد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۵۶-۷۵۵).

منابع تاریخی، شمار نیروهای رومی و قبایل عرب را با اعدادی اغراق‌آمیز بیان کرده‌اند و از یک‌صد هزار رومی و یک‌صد هزار عرب سخن گفته‌اند که قطعاً آماری نادرست است. بر اساس شواهد، بیزانسی‌ها در شام بیش از پنج هزار سرباز نداشتند و برای مرزبانی بیشتر به قبایل عرب متکی بودند؛ بنابراین، آمار صد هزار رومی غیرواقعی است. شمار رزمندگان قبایل عرب نیز، گرچه از سربازان رومی بیشتر بوده، اما هرگز به صد هزار نمی‌رسیده است. بر اساس منابع بیزانسی، پس از بازپس‌گیری شام، بیزانس اعتماد چندانی به غسانیان نداشت و اداره منطقه بلقاء را به نیرویی نظامی تحت فرماندهی فردی به نام تئودور سپرد. با این حال، تئودور احتمالاً همان فرمانده بیزانسی در نبردهای گذشته نبوده است (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۸؛ مسعودی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۲).

تئودور، با کمک جنگجویانی از قبایل عرب که به‌عنوان پاسداران صحرا شناخته می‌شدند، مسئولیت مرزبانی مناطق جنوبی را بر عهده گرفت. تئوفانس، مورخ بیزانسی، می‌نویسد که تئودور از طریق یک جاسوس قریشی از حضور سپاه اسلام آگاه شد. پس از آن، درگیری‌هایی میان نیروهای تحت فرمان او و مسلمانان رخ داد که به کشته‌شدن سه فرمانده مسلمان و عقب‌نشینی دیگر نیروها انجامید (وضاح خنفر، ۱۳۸۴، ص ۴۲۴). بسیار بعید است که شخص هراکلیوس یا سپاه اصلی بیزانس، با مشغله‌ای که در بازپس‌گیری مناطق تحت تصرف ایرانی‌ها داشتند، در این نبرد شرکت کرده باشند. بنابراین، نبرد موته، عملاً یک درگیری پراکنده سه‌روزه میان سپاه اسلام و نیروهای پاسداران صحرا، متشکل از رومی‌ها و قبایل عرب، بوده است (آیتی، ۱۳۸۳، ص ۵۳۸). گزارش‌های مبالغه‌آمیز که از رویارویی سپاهی سه‌هزار نفری با نیروهایی صد هزار یا دویست هزار نفری سخن می‌گویند، قابل قبول نیستند.

هرچند سخن درستی است که پیروزی به اراده خداوند است و او می‌تواند گروهی اندک را بر گروهی پر شمار غلبه دهد، اما این اتفاق در چارچوب سنت‌های قرآنی و توازن قوا رخ می‌دهد. خداوند در آیه ۶۵ سوره انفال می‌فرماید: «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز. اگر از شما بیست تن پایدار باشند، بر دویست تن چیره می‌شوند؛ و اگر صد تن چنین باشند، بر هزار تن از کافران غلبه می‌کنند، زیرا آنان مردمی‌اند که نیک در نمی‌یابند. اکنون خداوند بر شما سبک گرفت و دانست که در شما ناتوانی است. اگر از شما صد تن پایدار باشند، بر دویست تن غلبه می‌کنند و اگر هزار تن چنین باشند، به خواست خدا بر دو هزار تن چیره خواهند شد و خدا با شکیبایان است» (انفال: ۶۵-۶۶). بر این اساس، روشن است که تعداد نیروهای رومی و قبایل عرب، بسیار

بیشتر از سپاه اسلام بوده است.

سیره‌نویسان گزارش داده‌اند که وقتی سپاه اسلام به منطقه معان رسید، دو روز به بحث و مشورت پرداختند. این گفت‌وگوها با مداخله عبدالله بن رواحه پایان یافت. او خطاب به مسلمانان گفت: «ای قوم! آنچه خوشایندتان نیست، همان است که برایش از خانه بیرون آمده‌اید و آن را طلب کرده‌اید: شهادت. ما با دشمن، نه به پشتوانه شمار و قدرت می‌جنگیم، بلکه به اعتبار دینی که خداوند ما را به آن گرامی داشته است. پس روانه شوید، که یکی از دو نیکی پیش روی ماست: یا پیروزی یا شهادت» (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۱۷). سپاه اسلام تا موته پیش رفت؛ منطقه‌ای که به دلیل ساخت جنگ‌افزار در نزدیکی شاهراه تجاری شام مشهور بود (قره‌چانلو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۴). در اینجا، نبرد آغاز شد و اولین فرمانده سپاه، زید بن حارثه، به شهادت رسید

فرمانده نخست سپاه اسلام، زید بن حارثه، در این نبرد ۵۵ سال داشت. وی فرمانده‌ای باتجربه بود که پیش از این نیز از سوی پیامبر (ص) بر واحدهای عملیاتی مختلفی فرماندهی کرده بود. با شهادت او، جعفر بن ابی‌طالب، پسرعموی پیامبر (ص)، پرچم فرماندهی را به دست گرفت و به دشمن یورش برد، اما در نهایت به شهادت رسید. جعفر که حدود یک سال پیش از این، پس از هفده سال نمایندگی مسلمانان در حبشه، به مدینه بازگشته بود، در هنگام شهادت چهل سال داشت (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۵۶-۷۶۰). پس از او، عبدالله بن رواحه، یک انصاری خزرچی و از شخصیت‌های برگزیده پیامبر (ص) در بیعت عقبه، پرچم فرماندهی را به دست گرفت. شهادت سه فرمانده پیاپی نشان‌دهنده استراتژی مشابه آنان بود: پیشروی مستقیم به سوی دشمن با جلوداری فرمانده. این تاکتیک، با توجه به برتری عددی و تجهیزاتی دشمن، منجر به کشته‌شدن فرماندهان می‌شد. اگر تعداد شهدای مسلمان در نبرد موته را ۱۳ تن بدانیم که سه فرمانده نیز در میان آنان بودند، مشخص می‌شود که جنگ به شکل یورش اداره می‌شد و فرمانده بعدی باید به جبران این روش می‌پرداخت (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۵۶-۷۶۰).

با شهادت عبدالله بن رواحه، آشفته‌گی موقتی در فرماندهی پدیدار شد. در این شرایط، رأی اکثریت به خالد بن ولید، فرمانده قریشی که تنها سه ماه از اسلام‌آوردنش می‌گذشت، تعلق گرفت. او که به پیشنهاد پیامبر (ص) انتخاب نشده بود، با حمایت عموم رزمندگان به این جایگاه رسید. خالد، با ارزیابی دقیق شرایط، دریافت که حمله دوباره به دشمن تنها به افزایش تلفات می‌انجامد. در یک نبرد نابرابر، عقب‌نشینی امری دشوار بود، اما وی با اتخاذ تدابیری هوشمندانه،



دشمن را فریب داد. او با ایجاد گردوخاک و تغییر آرایش جناحین، چنین وانمود کرد که نیروهای کمکی به سپاه اسلام رسیده‌اند. این اقدامات باعث شد دشمن از تعقیب آنان منصرف شود و خالد توانست سپاه را به سلامت به مدینه بازگرداند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۵۶-۷۶۰).

بازگشت سپاه به مدینه با واکنش منفی مردم همراه بود. آنان با شعار «ای فراریانی که در راه خدا گریختید»، سپاه را سرزنش کردند و خاک بر آنان پاشیدند. این رفتار، برخی از صحابه حاضر در نبرد را مجبور به خانه‌نشینی کرد. باین‌حال، پیامبر (ص) با تقویت روحیه رزمندگان، آنان را تحسین کرد و خالد بن ولید را «شمشیر خدا» لقب داد. سپس برای بازسازی روحیه سپاه، آنان را برای سربزه‌داری آماده کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۵۶-۷۶۰).

جعفر بن ابی طالب، به‌عنوان نخستین شهید خاندان ابوطالب، الگویی تمام‌عیار در جامعه نبوی بود. وی با ایمان راسخ و بصیرت، نقش تمدنی خود را در نبرد موته به‌خوبی ایفا کرد. پیامبر (ص) پس از شهادت او، بسیار اندوهگین شد؛ زیرا جعفر در این نبرد هر دو دست خود را از دست داده بود. پیامبر (ص) فرمود: «جعفر در بهشت با دو بال همراه فرشتگان پرواز می‌کند» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۸-۲۹؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۹). از این رو، جعفر به «جعفر طیار» و «ذوالجناحین» شهرت یافت.

#### ۶. جعفر بن ابی طالب و نقش نخبگی ایشان در عصر نبوی

وفاداری و پایداری جعفر بن ابی طالب در دفاع از اسلام موجب شد اهل بیت (ع) از او به نیکی یاد کنند و به وجودش افتخار نمایند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷). پیامبر (ص) نیز او را از خوبان و برگزیدگان خاندان خود خوانده بود (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۳۸؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳). حضرت علی (ع) در نامه‌ای به معاویه، به داشتن برادری همچون جعفر طیار افتخار کرده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۹). این افتخار، نشان‌دهنده جایگاه والای جعفر بن ابی طالب در میان مسلمانان بود؛ زیرا در غیر این صورت، چنین یادکرد افتخارآمیزی معنایی نداشت.

یکی از مسائل مهم در جامعه، وجود شخصیت‌های اثرگذار است که تحت نظارت رهبر جامعه، می‌توانند در نقش راهبری ایفای نقش کنند. جعفر بن ابی طالب از جمله این افراد بود. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، شخصیت نافذ و تأثیرگذار او در جامعه اسلامی توجه همگان را جلب کرده بود. پیامبر (ص) پس از شهادت او در نبرد موته بسیار اندوهگین شد، زیرا یکی از شخصیت‌های برجسته جامعه را از دست داده بود.

با مرور حوادث پس از رحلت پیامبر (ص)، به‌ویژه جریان سقیفه بنی‌ساعده و انحراف جامعه اسلامی، به‌خوبی می‌توان دریافت که فقدان حضور نخبگانی چون جعفر بن ابی‌طالب در کنار حضرت علی (ع) تا چه اندازه محسوس بود. حضور این نخبگان که در دوران پیامبر (ص) به‌درستی تربیت شده بودند، می‌توانست در بزنگاه‌های تاریخی، همچون سقیفه، نقشی حیاتی ایفا کند.

جعفر بن ابی‌طالب، به‌دلیل «خاستگاه قبیله‌ای و جایگاه اجتماعی»، «توانمندی‌های شخصی» و «ایمان راسخ»، قابلیت جهت‌دهی به مردم و تأثیرگذاری در تحولات پس از رحلت پیامبر (ص) را داشت. این سخن به معنای آن نیست که خلافت تنها معلول عملکرد یک یا دو نفر بود و با حضور آنان حتماً محقق می‌شد؛ چراکه خلافت پدیده‌ای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که از عوامل متعددی تأثیر می‌گیرد. باین‌حال، برخی افراد به‌دلیل ویژگی‌های خاص خود، امکان تأثیرگذاری گسترده بر مردم و رویدادهای اجتماعی داشتند. بر همین اساس، حضرت علی (ع) عدم حضور افرادی چون جعفر بن ابی‌طالب را یکی از عوامل بازماندن خود از جانشینی پیامبر (ص) دانسته است (طبری، ۱۳۸۷، ص ۴۰۲).

جعفر بن ابی‌طالب و حمزه بن عبدالمطلب در کنار حضرت علی (ع)، سه‌گانه همسو و هم‌افزایی را تشکیل داده بودند که در زمان پیامبر (ص) نقش مهمی در تمدن‌سازی نبوی ایفا کردند. این سه شخصیت، با ویژگی‌هایی چون ایمان، قدرت و توانایی استدلال، ظرفیت مقابله با جریان‌های مخالف و دفاع از حقوق مسلمانان را داشتند. از این‌رو، حضرت علی (ع) در مواقع مختلف، با یادکردن از افرادی چون جعفر و حمزه، نبود آنان را ضایعه بزرگی برای خود می‌دانست. او حضور این افراد را مایه تقویت جبهه خود و عاملی برای تمکین قریش در برابر خلافت خویش می‌دانست. این سخن حضرت، مبتنی بر استدلالی عقلانی است؛ چراکه خواص هر جامعه، به‌رغم تعداد اندکشان، به‌واسطه مقبولیت اجتماعی و جایگاه والا، می‌توانند جریان‌سازی کرده و عموم مردم را با خود همراه کنند. حسرت امام علی (ع) از نبود جعفر بن ابی‌طالب در نامه او به شرح بن هانی آمده و در کتاب المسترشد طبری ذکر شده است (طبری، ۱۴۱۵، ص ۴۰۸).

## ۷. نتیجه‌گیری

جعفر بن ابی‌طالب نقش مؤثری در تحولات اجتماعی و تمدن‌سازی عصر نبوی ایفا کرد. او به‌عنوان یکی از صحابیان نزدیک پیامبر (ص) و به‌مثابه نخبه‌ای اجتماعی توانست در بزنگاه‌های تاریخی عصر نبوی نقش‌آفرین باشد و در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی سهم چشمگیری داشته باشد. پایگاه اجتماعی برتر جعفر بن ابی‌طالب، نتیجه عملکرد هماهنگ او با ارزش‌های مورد تأیید جامعه اسلامی بود و او را به یکی از شخصیت‌های تمدن‌ساز و فرهنگ‌ساز عصر نبوی تبدیل کرد. اسلام آوردن و ایمان به خداوند در روزهای نخست، رفتار مبتنی بر هنجارهای اسلامی، هجرت به حبشه و اعلام رسالت جهانی پیامبر (ص)، مصاحبت و همراهی با رسول‌الله (ص)، حضور در نبرد موته به‌عنوان فرمانده منتخب پیامبر (ص)، و شهادت در راه ایمان و عقیده، از جمله عوامل مؤثر در نقش‌آفرینی فرهنگی و تمدنی جعفر بن ابی‌طالب به‌شمار می‌روند.

جعفر بن ابی‌طالب با ایفای نقش‌های مختلف، بنا به دستور رسول‌الله (ص)، مورد تأیید جامعه اسلامی قرار گرفت و به‌عنوان نخبه‌ای اجتماعی شناخته شد. او با تأکید بر رهبری الهی، ایمان به خداوند، و باور قلبی به پیامبر (ص)، خالصانه در راستای گسترش فرهنگ و تمدن نبوی گام برداشت. وی از نخستین یاران پیامبر (ص) بود که اسلام آورد و به‌واسطه توانایی‌ها و ایمان خالصانه‌اش جایگاهی والا در جامعه اسلامی به دست آورد. مسئولیت‌های خطیری که پیامبر (ص) در مقاطع حساس به او سپردند، برگرفته از ارزش‌های مورد تأیید اسلام بود. از این‌رو، جعفر بن ابی‌طالب تأثیر مهمی در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی داشت و عملکرد او، همچون سایر بزرگان عصر نبوی، نظیر حضرت علی (ع)، تأثیر عمیقی بر جنبه‌های مختلف جامعه جاهلی بر جای گذاشت. تلاش‌های او بستری مناسب برای ظهور، رشد، و توسعه تمدن و فرهنگ اسلامی در عصر نبوی فراهم کرد.

## منابع

- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۳ش). تاریخ پیامبر (ص). تهران: دانشگاه تهران.
- ابن ابی الحدید، عزالدین محمد (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا). اسد الغابه. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. مصحح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حجر عسقلانی (۱۹۹۴م). الإصابه فی تمییز الصحابه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م). الطبقات الکبری. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا). مناقب آل ابی طالب. قم: المکتبه العلمیه.
- ابن عبد البر، ابو عمر یوسف (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دار الجلیل.
- ابن عبد البر، احمد (۱۴۰۲ق). الاستیعاب. بیروت: دار الجلیل.
- ابن عساکر، علی (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر.
- ابن عنبه، احمد (۱۳۸۰ق). عمدہ الطالب. نجف: المطبعه الحیدریه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق). البدایه و النهایه. بیروت: دارصادر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۸۳ق). السیره النبویه. قاهره: مدنی.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۵ق). مقاتل الطالبین. نجف: المکتبه الحیدریه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م). انساب الأشراف. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۳۶۱ش). دلائل النبوه. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- جوادعلی (۱۳۹۱ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. بیروت.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م). تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و

- الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق). سیر أعلام النبلاء. بیروت: مؤسسه الرساله.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸ش). تاریخ صدر اسلام عصر نبوت. تهران: سمت.
- ژولین روبن، کریستین (۱۴۰۱ش). ۱۴۰۰ سال پادشاهی در عربستان پیش از اسلام. ترجمه محمدعلی خوانی‌ن‌زاده. تهران: حکمت.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۰ش). فروغ ابدیت. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سلیمان بن داوود (۱۴۱۹ق). المسند. تحقیق محمد بن عبدالمحسن ترکی. مصر: دارالهجر.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۸ش). قاموس الرجال. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۰۴ق). سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد. تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا). المعجم الأوسط. تحقیق ابراهیم الحسینی. قاهره: دارالحرمین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر قرآن. تحقیق محمدجواد بلاغی. قم: ناصر خسرو.
- طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق). المسترشد فی إمامه علی بن ابی طالب (ع). محقق احمد محمودی. قم: کوشانپور.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ق). تاریخ الطبری. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۹۱ش). سیره صحیح پیامبر (ص). ترجمه محمد سپهری. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عبدالصبور، شاهین (۲۰۰۷م). تاریخ القرآن. چاپ سوم. قاهره: دار النهضه.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵ق). الإصابه فی تمییز الصحابه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قره‌چانلو، حسین (۱۳۸۰ش). جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی. تهران: سمت.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). تفسیر قمی. تحقیق طیب موسوی جزائری. قم: دارالکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۴۸ش). اصول کافی. تحقیق سیدجواد مصطفوی. تهران: انتشارات علمیه الإسلامیه.

- محمودپور، محمد (۱۳۹۹ش). "تحلیل آماری مهاجران به حبشه." فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام. سال دهم، شماره سی و نهم، پاییز.
- مزی، یوسف (۱۴۰۶ق). تهذیب الکمال. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. بیروت: دارالهجر.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. تحقیق مؤسسه آل البيت (ع). قم: کنگره شیخ مفید.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م). امتاع الأسماع بما للبنى من الأحوال. تحقیق محمد بن عبدالحمید النمیسى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- منیسى، سامیه عبدالعزیز (۱۴۲۱ق). إسلام النجاشی و دوره فی صدر دعوه الإسلام. قاهره: دارالفکر العربی.
- موسوی همدانی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات حوزه علمیه.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). المغازی. بیروت: دارالأعلمی.
- وضاح، خنفر (بی تا). نخستین بهار. ترجمه محمدرضا مروارید. تهران: هرمس.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارالصادر.